

کمک‌های توسعه‌ای چین به کشورهای آسیای مرکزی

مه‌ادی فاخری^۱

سمیه مختاری^۲

چکیده

پس از آسیای جنوب شرقی، آسیای مرکزی دومین اولویت در سیاست همسایگی چین است و به همین دلیل پکن همواره تلاش می‌نماید تا از راه افزایش تجارت، سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی و ارائه کمک‌های توسعه‌ای به اهداف سیاست خارجی خود در منطقه دست یافته و کشورهای مزبور را از گسترش روابط با آمریکا و دیگر ممالک غربی دور نگه دارد. کمک‌های اعطایی چین به این کشورها در قرن بیست و یکم به مراتب از کمک‌های آمریکا و اروپا بیشتر اما چارچوب و اهداف آن‌ها متفاوت بوده است. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که "چین چه اهدافی را از ارائه کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای در حال توسعه دنبال می‌کند؟" فرضیه پژوهش آن است که کمک‌های توسعه‌ای چین برخلاف کمک‌های توسعه‌ای غرب به دنبال ایجاد تغییرات نهادی و ساختاری در کشور پذیرنده نیست و بیشتر به دنبال تأمین نیازهای ژئواکونومیک خود در زمینه انرژی، کریدورهای بین‌المللی حمل‌ونقل و پروژه‌های زیربنایی است. این پژوهش از روش کیفی در چارچوب نظریه نظام‌های جهانی استفاده می‌کند. یافته‌های پژوهش بر تلاش چین برای تضمین منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی-تجاری توسط کمک‌های توسعه‌ای، سرمایه‌گذاری و توافقات تجاری دلالت می‌کند.

واژگان کلیدی:

آسیای مرکزی، چین، سیاست خارجی، کمک‌های توسعه‌ای.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

^۱ نویسنده مسئول و دانشیار گروه دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل، وزارت امور خارجه، تهران،

جمهوری اسلامی ایران. m.fakheri@sir.ac.ir

^۲ دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان، جمهوری

اسلامی ایران. s.mokhtary59@gmail.com

مقدمه

کمک‌های چین به کشورهای در حال توسعه پس از انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ آغاز و طی شش دهه‌ی گذشته، چهار برهه‌ی دوران مائو، دوره اصلاحات، دوره نهادسازی و دوران شی ژینپینگ را پشت سر گذاشته است. هر کدام از این دوره‌ها تفاوت معناداری در سیاست‌های اعلامی و اعمالی چین برای اهدای کمک‌های خارجی را شاهد بوده است. در دوران مائو کمک‌های توسعه‌ای چین رنگ ایدئولوژیک داشت و منابع مالی دریافتی از شوروی در دو دهه ۵۰ و ۶۰ به دولت‌های آسیا، آمریکای لاتین و علی‌الخصوص آفریقا کانالیزه می‌شد تا به استعمار پایان داده و برنامه‌های خود را برای بازسازی اقتصادی و کسب استقلال اقتصادی پیاده کنند. اعطای کمک‌ها هم‌زمان این امکان را برای چین فراهم می‌کرد تا به محاصره‌ی سیاسی و اقتصادی کشورهای بلوک غرب پایان بدهد. در دهه ۷۰ چوئن لای^۱، نخست‌وزیر وقت چین، اصول هشت‌گانه مدیریت کمک‌های توسعه‌ای را مبتنی بر اصول برابری و منفعت متقابل؛ غیرمشروط و غیروابسته به اعطای هرگونه امتیاز؛ تسهیل شرایط اعطای کمک‌های توسعه‌ای؛ کمک جهت دستیابی تدریجی ذی‌نفع به خوداتکایی؛ تلاش برای دسترسی کشور دریافت‌کننده به نتایج سریع؛ ارائه باکیفیت‌ترین تجهیزات و مواد اولیه در تکمیل پروژه‌ها؛ استفاده؛ انتقال تکنولوژی و آموزش کارکنان کشور ذی‌نفع و عدم برخورداری پرسنل چینی از امتیاز و مصونیت خاصی در برابر قوانین کشور دریافت‌کننده، بنا و اعلام نمود.

دوره‌ی اصلاحات اقتصادی در چین برای انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد در نظر گرفته شد و دنگ شیائوپینگ^۲ در جلسه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره «مشکلات توسعه‌ای» در سال ۱۹۷۴ تعهد خود را به اصول هشت‌گانه‌ی چوئن لای اعلام کرد و به آن پایبند ماند. به ثمر نشستن اصلاحات اقتصادی در چین و تبدیل آن از دولتی توسعه‌نیافته به دولتی نسبتاً مرفه و توسعه‌یافته موجب شد تا اهمیت نیروی انسانی توسط چین به رسمیت شناخته و بهبود وضعیت توسعه‌ی انسانی در کشور دریافت‌کننده نیز به یکی از اهداف چین از اهدای کمک‌ها تبدیل شود و فعالیت‌های پکن بر امر نهادسازی متمرکز گردد. چارچوب‌های جدید همکاری "چین-آفریقا"، "چین-آمریکای لاتین"، "چین-آسه آن" و "توسعه اجتماعی و کاهش فقر" با بقیه کشورها شکل گرفت و موقعیت چین به‌عنوان کشور ارائه‌کننده کمک‌های رسمی توسعه‌ای به رسمیت شناخته شد. این

^۱. Zhou Enali

^۲. Deng Xiaoping

موضوع سبب شد که از یک سو همکاری اقتصادی میان چین و کشورهای پذیرنده‌ی کمک‌های خارجی افزایش یافته و به انعقاد قراردادهای خرید میان دو کشور منتج شود و از سوی دیگر برخی از افراد تربیت‌شده در همکاری‌های آموزشی وارد نظام سیاسی کشور خود شده و به بهبود روابط چین با کشور دریافت‌کننده، کمک چشم‌گیری کنند. مرحله چهارم که با روی کار آمدن شی ژینپینگ مصادف شد چین را به بزرگ‌ترین کشور ارائه‌کننده کمک‌های توسعه‌ای تبدیل کرد که گذشته از کمک‌های مادی افکار و تجارب توسعه‌ای خود را نیز با دیگر کشورهای نیازمند به اشتراک می‌گذاشت. بررسی‌های صورت گرفته حاکی از آن است که اهدای کمک‌های توسعه‌ای با هدف تأمین منافع ملی این کشور صورت گرفته است و بر اساس آن می‌توان یکی از اهداف سیاست خارجی چین را ایجاد تغییرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در جهان در حال توسعه دانست.

از این رو، تلاش خواهد شد تا به این سؤال پاسخ داده شود که "چین چه اهدافی را از ارائه کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای در حال توسعه دنبال می‌کند و این کمک‌ها در منطقه آسیای مرکزی چه تأثیری بر توسعه اقتصادی کشورها گذاشته است؟" فرضیه پژوهش مبتنی آن است که کمک‌های توسعه‌ای چین در چارچوب اهداف و منافع ملی آن تبیین شده ولی برخلاف کمک‌های توسعه‌ای غرب به دنبال ایجاد تغییرات نهادی و ساختاری در کشور پذیرنده نیست و بیشتر به دنبال تأمین نیازهای ژئواکونومیکی خود در زمینه انرژی، کریدورهای بین‌المللی حمل‌ونقل و پروژه‌های زیربنایی است. پژوهش حاضر از نوع توسعه‌ای است که به‌منظور تدوین و تشخیص مناسب بودن فرآیند کمک‌های توسعه‌ای چین انتخاب شده و با استفاده از روش کیفی انجام شده است تا ضمن تحلیل داده‌ها و اطلاعات موجود؛ چرایی، چگونگی و پیامد کمک‌های رسمی توسعه‌ای چین به کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه ممالک آسیای مرکزی را به‌صورت مطالعه موردی به محک آزمایش بگذارد تا از اطلاعات جمع‌آوری شده، توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی‌شده در جهت پاسخ به پرسش‌ها و اثبات فرضیه حاصل گردد.

پیشینه پژوهش. در خصوص کمک‌های توسعه‌ای رسمی چین منابع متعددی منتشر شده که حکایت از افزایش میزان و تأثیر کمک‌های توسعه‌ای چین در قرن بیست و یکم دارد. لئا ملنیکووا^۱ در مقاله "علائق چین در اقتصادهای آسیای مرکزی" ضمن مقایسه کمک‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری‌های چین در منطقه اظهار می‌دارد علاقه چین افزایش قابلیت

^۱. Lea Melnikovova

ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی، توسعه منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری است و چند دلیل برای موفقیتش وجود دارد: چینی‌ها به‌جای کمک‌های توسعه‌ای از مشارکت راهبردی استفاده می‌کنند و عدم طرح مسائلی مانند حقوق بشر، حکمرانی مطلوب و محیط زیست امکان پذیرش پیشنهاد چینی‌ها را سهل‌تر کرده و مداخله در امور داخلی ممالک آسیای مرکزی به‌حساب نمی‌آید. (Melnikovova, 2022: 3)

ناوهیرو کیتانو^۱ در مقاله‌ی «کمک‌های خارجی چین در مرحله‌ی گذار^۲» کمک‌های توسعه‌ای چین در فاصله‌ی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ را مطالعه و بیان می‌دارد که میزان کمک‌های مزبور از سال ۲۰۰۴ به‌طور شدیدی افزایش یافته است، نیاز این کشور به اصلاح و گسترش ساختار پیاده‌سازی این کمک‌ها فوری به نظر می‌آید (Kitano, 2014). این مقاله، ضمن پرداختن به کمک‌های توسعه‌ای چین و استفاده از داده‌های تجربی موجود در خصوص این کمک‌ها، توصیه‌هایی در خصوص انجام اصلاحات در ساختار اهدای کمک‌ها ارائه می‌نماید. ولف و همکاران^۳ در گزارش «کمک‌های خارجی چین و فعالیت‌های سرمایه‌گذارانه‌ی دولتی^۴» مجموع سرمایه‌گذاری خارجی چین و کمک‌های توسعه‌ای این کشور را در بازه‌ی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ تخمین می‌زنند و به این سؤال پاسخ می‌دهند که چرا این دو فعالیت در راستای تحقق منافع ملی چین است. (Wolf et al., 2013) ولف و همکاران از آمار کشف‌شده در خصوص مجموع کمک‌های توسعه‌ای چین و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی این کشور استفاده می‌کنند.

لامنیکووا^۵ در گزارش «کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا^۶» که برای کنگره‌ی ایالات متحده تهیه شده است، به برآورد میزان کمک‌ها و سرمایه‌گذاری چین در سه منطقه‌ی آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ پرداخته است و با ارزیابی اطلاعات حاصل‌شده به نتایج زیر دست پیدا کرده است: ۱. کمک‌های توسعه‌ای چین در آفریقا و آمریکای لاتین در خدمت منافع اقتصادی این کشور هستند؛ ۲. در جنوب شرق آسیا، این کمک‌ها به‌قصد پیش‌برد اهداف استراتژیک و دیپلماتیک چین اهدا می‌شوند و ۳. عدم توسعه‌ی کافی

¹. Naohiro Kitano

². China's Foreign Aid at a Transitional Stage

³. Wolf et al

⁴. China's Foreign Aid and Government-Sponsored Investment Activities

⁵. Lum

⁶. China's Assistance and Government-Sponsored Investment Activities in Africa, Latin America, and Southeast Asia

کشورهای واقع در آفریقا و آسیای جنوب شرقی موجب شده است که کمک‌ها عمدتاً در راستای ایجاد زیرساخت‌های لازم اهدا شوند درحالی‌که در آمریکای لاتین، توسعه‌یافتگی بیشتر کشورها باعث شده است که پروژه‌های مرتبط با منابع طبیعی غالب‌تر باشند (Lum, 2009).

برس‌لین^۱ در مقاله‌ی «چین و جنوب: اهداف، کنش‌گران و تعاملات»^۲ به نگرانی غرب نسبت به احتمال به‌چالش کشیده شدن نظم لیبرال جهانی توسط فعالیت‌های چین در کشورهای درحال توسعه پرداخته و معتقد است که ضعف نهادی وزارت خارجه‌ی چین موجب شده است که موجودیت‌های اقتصادی و مالی (نظیر شرکت‌های دولتی بزرگ) کمک‌های توسعه‌ای چین را در جهان درحال توسعه مدیریت کنند و این فعالیت‌ها توسط پکن کنترل نمی‌شوند. از این‌رو، به دلیل عدم وجود یک استراتژی دیپلماتیک منسجم در برابر کشورهای درحال توسعه، صحبت از «به‌چالش کشیده شدن نظم موجود توسط چین» بی‌معنی است. (Breslin, 2013)

الیس^۳ در کتاب «تأثیرات مداخله‌ی چین در آمریکای لاتین بر منافع ملی آمریکا» هدف اصلی چین را از افزایش حضور در آمریکای لاتین دسترسی به منابعی همچون نفت، زغال‌سنگ، آهن، استیل و دیگر معادن استراتژیک می‌داند و بر این باور است که اتکای چین به آمریکای لاتین موجب خواهد شد تا این کشور مایل باشد تا از عدم ثبات سیاسی در این منطقه بکاهد و مانع از ظهور گروه‌های مسلح و شیوع جرائم در این منطقه شود (Ellis, 2005).

وارال^۴ در مقاله‌ی «رمزگشایی از قدرت نرم چین؛ تغییرات در نحوه‌ی استفاده‌ی چین از کمک‌های خارجی از سال ۱۹۴۹ تا به امروز»^۵ به بررسی این مسئله پرداخته است که افزایش قدرت نرم چین چه میزان از انگیزه‌ی چین را برای اهدای کمک‌های توسعه‌ای تشکیل می‌دهد؟ پاسخ نویسنده به این سؤال آن است که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۹، بخش کوچکی از اهداف اهدای کمک‌های توسعه‌ای چین ارتقای تصویر این کشور در سطح بین‌المللی و افزایش قدرت نرم بوده است (Varrall, 2012).

جاکوبوفسکی و مارسزفسکی در مقاله "بحران در ترکمنستان: آزمایشی برای سیاست‌های چین در منطقه" به مطالعه نحوه ارائه کمک‌های توسعه‌ای چین در آسیای مرکزی پرداخته

1. Breslin

2. China and the South: Objectives, Actors, and Interactions

3. Ellis

4. U.S. National Security Implications of Chinese Involvement in Latin America

5. Varrall

6. Debunking the myth of China's soft Power: Changes in China's use of Foreign assistance from 1949 to the present

و شروط تحمیلی چین بر کشورهای منطقه درباره بازپرداخت وام‌ها و واکنش نیروهای سیاسی کشورهای مزبور را مورد بررسی قرار داده‌اند. (Jakóbowski&Marszewski, 2018) تیان در کتاب "کمک‌های مشروط چین در آسیای مرکزی" تاریخچه و فلسفه حاکم بر کمک‌های چین به کشورهای آسیای مرکزی را بررسی کرده و اثرات بلند مدت شروط وضع شده بر وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های چین در آسیای مرکزی را تحلیل و نتیجه گرفته است که ادامه رابطه فعلی ممکن است بر روابط دو طرف تأثیر مطلوبی نداشته باشد (Tian, 2018).

در هر و فوجس^۱ در پایان‌نامه‌ی «کمک‌های قلاشانه؟ عوامل مؤثر بر تخصیص کمک‌های چین^۲» با بررسی مجموعه داده‌ی کمک‌های چین از سال ۱۹۵۶ تا ۲۰۰۶ به بررسی این سؤال می‌پردازند که میزان تأثیر منافع اقتصادی و سیاسی چین بر تخصیص کمک‌های توسعه‌ای این کشور چه بوده است؟ در پاسخ، نویسندگان تأثیر انگیزه‌های اقتصادی نظیر دستیابی به منابع طبیعی را بر تخصیص کمک‌ها ناچیز و تأثیر عوامل سیاسی (نظیر جلوگیری از به رسمیت شناخته شدن تایوان) را بسیار بالا می‌بینند (Dreher & Fuchs, 2012).

ادبیات موجود نشان دهنده این امر است که چین دارای نوعی دیپلماسی کمک توسعه‌ای است که در مناطق مختلف اهداف گوناگون را دنبال کرده و از ابزار ویژه‌ای در هر منطقه استفاده می‌نماید.

با توجه به نظریات و منابع فوق مدل مفهومی پژوهش بر این اساس استوار است که چین هم‌زمان با تحول و گذار از اقتصاد سوسیالیستی به سوسیالیسم بازار از یک کشور دریافت کننده کمک اقتصادی به یک کشور اعطاکننده کمک تبدیل شده و ارائه کمک‌های توسعه‌ای را جزئی از سیاست خارجی خود قرار داده و این کار را در دو بعد دوجانبه و چندجانبه دنبال می‌کند. در بعد دوجانبه ارائه کمک‌ها بر اساس اولویت سیاست خارجی چین است که ابتدا جنوب شرق آسیا و سپس آسیای مرکزی قرار دارد و پس از آن سایر مناطق در حال توسعه را در برمی‌گیرد. در مناطق مورد نظر نیز هدف چین از کمک و سرمایه‌گذاری زیربنایی تأمین مواد اولیه و نیازهای صنایع چینی و دسترسی به بنادر حساس و استراتژیک برای ورود به بازارهای جهانی می‌باشد. در بعد چندجانبه چین با قبول سهم بیشتر در بودجه سازمان‌های بین‌المللی و افزایش کمک‌های فرا بودجه‌ای توانسته مدیریت چهار آژانس تخصصی سازمان ملل را در اختیار گرفته و در نحوه ارائه کمک‌های فنی سایر سازمان‌ها نیز تأثیر بگذارد.

¹. Dreher and Fuchs

². Rogue Aid: The Determinants of China's Aid Allocation

مبانی نظری. ادبیات متأخر روابط بین‌الملل بر این مسئله تأکید دارد که پس از پایان جنگ سرد، بر اهمیت نقش ژئواکونومی در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها افزوده شده است چنین نگاهی به سیاست خارجی به این معناست که نمی‌توان ملاحظات اقتصادی را از ملاحظات سیاسی و قلمرویی جدا کرد. به همین خاطر، فهم سیاست خارجی چین، چه در دوران فعلی و چه در طی تاریخ، محتاج فهم زمینه‌های ژئواکونومی و تغییر آن‌ها در طی زمان است. این مقاله در قالب نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی تحول چین از یک کشور درحال توسعه به یک ابرقدرت اقتصادی را بررسی کرده و جایگاه کمک‌های توسعه‌ای در سیاست خارجی آن کشور را تحلیل می‌نماید. در این نظریات دو گرایش سنتی و کارکردی وجود دارد که گرایش سنتی خود به سه نگرش لیبرالی، واقع‌گرا و مارکسیستی تقسیم می‌شود. مکتب لیبرال رابطه اقتصاد و سیاست را بر اساس استقلال اقتصاد و عدم مداخله سیاست در آن تفسیر می‌نماید، درحالی‌که واقع‌گرایان فعالیت‌های اقتصادی را تابعی از اهداف کلان اقتصادی یک دولت قوی می‌دانند و مارکسیست‌ها نیز هویت مستقلی برای سیاست قائل نبوده و آن را به‌مثابه روبنایی بر زیربنای اقتصاد می‌دانند که مالکیت ابزار تولید دسته‌جمعی بوده و در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرند. نظریه کارکردی کشورها را در سه بخش پیرامونی، مرکز و شبه پیرامون تقسیم‌بندی کرده که هدف اصلی آن بقاء و ارتقاء در چنین چرخه‌ای است؛ دولت‌ها واحدهای ثانویه هستند و به‌عنوان نمایندگان طبقات عمل می‌کند.

نظریه‌ی نظام‌های جهانی، اقتصاد جهانی را بر منطق انباشت سرمایه از طریق تولید استوار می‌داند و بیان می‌کند که تبدیل شدن چین به کارخانه جهان بر مبنای مزیت نسبی آن کشور و طی دو فرآیند مرکزی^۱ و حاشیه‌ای^۲ شکل گرفته است (Wallerstein, 1979; 14-15). به مناطق مرکزی که دارای فرآیندهایی با تولید و مصرف بالا هستند، مرکز و به مناطق حاشیه‌ای که تولید و مصرف پائین دارند، حاشیه گفته می‌شود. جهان با اشکال متفاوتی از مناطق روبرو است که می‌توان آن‌ها را در طیفی قرار داد که از حاشیه‌ای مطلق آغاز می‌شود و با مرکزی مطلق پایان می‌گیرد (Dezzani, 2012, ; 129-138).

زمان‌مندی زمینه‌های اقتصاد جهانی را می‌توان از طریق امواج کندراتیف^۳ توضیح داد. منظور از امواج کندراتیف دوره‌هایی پنجاه‌ساله در اقتصاد جهانی است که از دو مرحله‌ی ۲۵ ساله تشکیل می‌شود. در مرحله‌ی نخست (فاز آ) جهان شاهد رشد و نوآوری اقتصادی است

1. Core Process

2. Periphery Process

3. Kondratiev Waves

و در دوره‌ی ۲۵ ساله متعاقب آن (فاز ب)، رکود و شکل‌گیری مجدد رخ می‌دهد. هر فاز آ با مجموعه‌ای از ابتکارات همراه است که موجب دگرگونی جامعه می‌شود (Goldstein & Cycles, 1988: 483-500). نظریه‌ی سیستم‌های جهانی این امکان را فراهم می‌آورد که رابطه‌ی مستقیمی میان موج‌های کندراتیف و افول و خیزش هژمون‌ها یا قدرت‌های بزرگ برقرار شود. به عبارت دیگر، در طی موج نخست، هژمون در حال خیزش قادر می‌شود تا فرآیندهای مرکزی تولید را در درون مرزهای خود به دام بیندازد. در ابتدای موج دوم، دولت مدنظر به هژمون بدل می‌شود. اما در طی فاز ب، به تدریج فرآیندهای مرکزی از دست دولت هژمون خارج می‌شود و افول او رقم می‌خورد.

بنابراین، در این بخش برای فهم زمینه‌های ژئواکونومی که دولت‌ها در آن سیاست خارجی خود را تدوین می‌کنند، از امواج کندراتیف و تغییر در مالکیت فرآیندهای مرکزی تولید در میان دولت‌ها بهره گرفته خواهد شد.

۱. راهبردها و رویه‌ها در سیاست خارجی چین

یک از اصول مهم سیاست خارجی چین «گوانشی» است. گوانشی^۱ به معنای آرایش از روابط قدرت و شرایط موجود است که کنش‌گر در درون آن دست به فعالیت می‌زند. این کلمه در روابط خارجی دو مولفه دارد: ۱. روندهای ظاهری در جهان معاصر و ۲. گجی‌گجو^۲ که به معنای آرایش روابط قدرت در باطن است. گوانشی در حقیقت شبکه‌سازی قدرت را در داخل چین و در نظام منطقه‌ای-بین‌المللی هدف گرفته و با فهرست کردن بازیگران مؤثر، نقش‌هایی متناسب با میزان اثرگذاری برایشان در نظر می‌گیرد. از این رو، به نظر می‌آید که بافتار در تصمیم‌گیری چین در سیاست خارجی نقش مهمی دارد و می‌توان از طریق توجه به منطق دوگانه‌ی اقتصاد جهانی و چرخه‌های هژمونیک، تبیین بهتری را از سیاست خارجی این کشور ارائه داد. بر این اساس، در دوره‌ی بازگشایی مرزهای چین (۲۰۰۹-۱۹۷۹) و چین در قامت قدرتی جهانی (۲۰۱۹-۲۰۰۹) به بررسی سیاست خارجی این کشور پرداخته خواهد شد.

• **بازگشایی مرزهای چین (۱۹۷۹-۲۰۰۹):** در این دوره، نهادهای هژمونی ایالات متحده و ایدئولوژی توسعه‌ای که این کشور رهبری آن را بر عهده داشت، مورد شک قرار گرفته بود.

۱. 事

۲. 国际格局

به‌علاوه، نهادها و قراردادهای مالی آمریکا پس از جنگ دوم جهانی دچار چالش و جایگاه دلار آمریکا، پس از کنار گذاشتن استاندارد طلا در سال ۱۹۷۱، تضعیف شده بود. همه‌ی این شواهد خبر از تغییراتی در بافتار ژئواکونومی جهانی و افول هژمونی ایالات متحده می‌داد که می‌توان آن را معادل فاز ب امواج کندراتیف دانست. چین از فرصت پدید آمده استفاده و تلاش کرد به پیچیده‌سازی اقتصاد خود دست بزند و از اقتصادی مبتنی بر محصولات کشاورزی، به اقتصادی صنعتی که بر صادرات متمرکز است، تبدیل شود. تلاش چین برای جذب فرآیندهای کلیدی موفق بود و در سال‌های پایانی قرن بیستم، موجب شروع خیزش چین شد. چین خیزشی در طی بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ برای نخستین بار خودش را نشان داد. در طی این بحران، چین از کاهش ارزش ارز ملی خود سر باز زد؛ هرچند که دیگر کشورهای واقع در منطقه چنین کاری را انجام دادند. علاوه بر آن، چین با وضع قوانین مانع از خروج ارز از کشور شد و در پروژه‌های زیرساختی کلانی از جمله حمل‌ونقل و نیرو، سرمایه‌گذاری سنگینی انجام داد.

کلیدی‌ترین تصمیم چین در این دوره، عضویت در سازمان جهانی تجارت بود. برای فهم این تصمیم لازم است تا به تغییر ژئوپلیتیک تجارت در این دوره بپردازیم. پس از پایان جنگ جهانی دوم و علی‌الخصوص در طی جنگ سرد، ایالات متحده تجارت آزاد را یکی از ستون‌های نظم بین‌المللی می‌دانست. مذاکرات آزادسازی تجاری در قالب ادوار مختلف گات مزایای زیادی برای کشورهای توسعه یافته در بر داشت که چین از آن‌ها بی‌بهره مانده بود. پس از آن که چین به قدرتی اقتصادی صنعتی و مبتنی بر تجارت بدل شد، تصمیم گرفت تا یکی از کنش‌گران فعال در تجارت آزاد باشد و از این طریق، جابه‌جایی آسان محصولاتی را که برای تداوم حیات صنایع این کشور ضروری بودند، ممکن کند. مذاکرات الحاق آن کشور به سازمان جهانی تجارت، شانزده سال طول کشید تا اقتصاد آن کشور برای رقابت با اقتصادهای توسعه یافته آماده شود و جهان را نیز برای ورود خود آماده کند. نتیجه این‌که چین پس از عضویت دائم که در سال ۲۰۰۱ و در کنفرانس وزارتی دوحه رسمیت یافت، توانست ظرف ربع قرن سهم خود را از تجارت جهانی دو برابر سازد و به اولین صادر کننده جهان تبدیل شود.

در کنار الحاق به سازمان جهانی تجارت، چین تلاش کرد تا از طریق قراردادهایی مانند موافقت‌نامه‌ی تجارت آزاد چین و آ.سه.آن در نوامبر ۲۰۰۲ و نیز تلاش برای برقراری هم‌گرایی

منطقه‌ای در شرق آسیا از طریق ایده‌ی موافقت‌نامه‌ی تجارت آزاد چین، ژاپن و کره‌ی جنوبی، فعالانه در مسیر ترویج تجارت آزاد قدم بردارد (Arrighi & Lu, 2011: 25-57).

در آخرین مرحله از سیاست تهاجمی تجاری، چین تلاش کرد از راه تأسیس سازمان‌های فرامنطقه‌ای گوی رقابت را از آمریکا و اتحادیه اروپا برپاید و خود هدایت تجارت جهانی را در دست گیرد. تأسیس مشارکت جامع اقتصادی منطقه‌ای^۱ بین ده عضو آسه آن در کنار چین، ژاپن، کره، استرالیا و نیوزیلند که در سال ۲۰۲۲ کار خود را رسماً آغاز کرد، بیانگر این امر است که حتی متحدان آمریکا مانند ژاپن و کره یا استرالیا و زلاندنو نقش چین را در اقتصاد جهانی غیرقابل‌انکار دانسته و سعی می‌کنند منافع ملی خود را با گسترش روابط با آن کشور یا عضویت در سازمان‌هایی با محوریت آن کشور تأمین نمایند. طبیعی است این سیاست نزد همسایگان چین و یا کشورهایی که مورد توجه پکن هستند هم اهمیت می‌یابد و آنان را به افزایش تعامل با چین تشویق می‌کند.

هم‌زمان با افزایش حضور جهانی چین، کنگره‌ی ملی حزب در سال ۲۰۰۲ خطوط کلی سیاست خارجی چین را به این شکل ترسیم کرد: «رابطه با قدرت‌های بزرگ کلیدی است، دولت‌های همسایه اولویت اصلی چین هستند، کشورهای در حال توسعه بنیان سیاست خارجی چین را تشکیل می‌دهند و سازمان‌های بین‌المللی چندجانبه، سکوهایی حائز اهمیت به شمار می‌آیند» (Zhou, 2019: 26). چنین نگاهی به سیاست خارجی از یک‌سو حاکی از به رسمیت شناختن نقش قدرت‌های بزرگ در شکل‌دهی به بافتار اقتصاد سیاسی بین‌المللی و از سوی دیگر، نقش دولت‌های همسایه و در این مورد خاص آسیای مرکزی را در خیزش دوره‌ی ذکرشده، نشان می‌دهد. توجه به سازمان‌های چندجانبه بین‌المللی تلویحاً به معنای آگاهی چین از افول نفوذ سازمان‌های آمریکا محور، استفاده از امکان جایگزینی در سازمان‌های مذکور از سوی پکن و فراهم شدن فرصتی برای بنا کردن سازمان‌های جدید است (Ramo, 2004: 73).

اما آن‌چه که بیش از همه مهم به نظر می‌آید، تأکید چین بر نقش دولت‌های در حال توسعه در دکترین سیاست خارجی این کشور است. در چارچوب مفهومی نظریه‌ی تحلیل نظام‌های جهانی، دولت‌های در حال توسعه همان مناطقی هستند که از آن‌ها با عنوان مناطق حاشیه‌ای یاد می‌شود. در این نظریه، اگر دولتی بخواهد وضعیت خود را از حاشیه به مرکز تغییر بدهد، لازم است تا روابطی اقتصادی را با مناطق حاشیه‌ای برقرار کند. بنابراین،

^۱. Regional Comprehensive Economic Partnership (RCEP)

برقراری روابط اقتصادی با جهان در حال توسعه بخشی از استراتژی خیزش جهانی چین به شمار می‌آید.

صنعتی شدن چین و عضویت این کشور در سازمان جهانی تجارت تنها یکی از اثرات افول هژمونی ایالات متحده در تغییر سیاست خارجی چین بود. حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که هم ناشی از افول هژمونی آمریکا و هم تسریع‌کننده‌ی آن بود و حمله‌ی متعاقب آمریکا به افغانستان موجب شد تا رشد تروریسم بنیادگرا در خاورمیانه شتاب تازه‌ای بگیرد. این مسئله موجب شد تا چین همکاری با دولت‌های آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان و حتی هند را آغاز کند تا مانع از ظهور این تهدید در منطقه‌ی سین کیانگ^۱ شود. به این ترتیب، نگرانی‌های امنیتی برآمده از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر و ترس از شیوع این حملات به مناطق غربی چین محرک دیگر رابطه‌ی چین با مناطق در حال توسعه (عمدتاً در آسیای مرکزی) در این دوره است.

• **چین در قامت قدرتی جهانی (۲۰۰۹ - ۲۰۱۹):** این دوره را که پس از بحران جهانی مالی ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ و بحران بدهی کشورهای اروپایی در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ آغاز شد، می‌توان دوره‌ی تلاش چین برای تبدیل شدن به قدرتی جهانی دانست. در نگاه سیاست‌گذاران و محققان چینی، این دوره به معنای افول نسبی قدرت‌های غربی و خیزش چین بود و از این رو، می‌توان آن را فاز آ موج کندراتیف جدیدی دانست. در سایه‌ی چنین بافتاری، چین دیپلماسی خود را از دیپلماسی بی‌سروصدا به دیپلماسی تهاجمی تغییر داد؛ امری که در طرح یک کمربند- یک راه^۲ نیز مشاهده می‌شود.

در طی چند سال گذشته، چین تصمیمات مهمی را در حوزه‌ی سیاست خارجی اتخاذ کرده است: افزایش حضور نظامی در جنوب دریای چین، ساخت تسلیحاتی که می‌تواند نیروی دریایی ایالات متحده را در غرب اقیانوس آرام به چالش بکشد، تأسیس بانک آسیایی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و افزایش چشم‌گیر در میزان کمک‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در سراسر جهان. به علاوه، طرح کمربند راه، پروژه‌ی زیرساختی و فرا قاره‌ای که اهداف اقتصادی را با افزایش حضور دیپلماتیک و تعهدات امنیتی ترکیب می‌کند، اکنون در قلب سیاست خارجی چین قرار گرفته است. انعقاد قراردادهای تجارت ترجیحی با شیلی، کاستاریکا، هنگ کنگ، ماکائو، پاکستان، پرو و سنگاپور نمونه‌هایی از تلاش‌های نهادی چین را برای تکمیل سیاست تازه نشان می‌دهند (Lanteigne, 2016: 63).

¹. Xinjiang

². Belt and Road Initiative

۲. کمک‌های رسمی توسعه‌ای^۱ و اجماع مونته ری^۲

موضوع توسعه همواره در دستور کار دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بوده است و کمک‌های توسعه‌ای از بعد از جنگ جهانی دوم در روابط بین‌الملل باب شد. سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی^۳ از اولین نهادهای فراملی بود که نسبت به تبیین مفهوم کمک‌های توسعه‌ای اقدام کرد. "کمک‌های رسمی توسعه‌ای به کمک‌های حکومتی اطلاق می‌شود که هدف آن ارتقاء توسعه اقتصادی و رفاه کشورهای در حال توسعه است. وام‌ها و اعتبارات برای اهداف نظامی از این مقوله مستثنی هستند. کمک‌ها می‌توانند به صورت دوجانبه از اعطاکننده به دریافت‌کننده یا از راه آژانس‌های بین‌المللی توسعه مانند سازمان ملل یا بانک جهانی پرداخت شوند. کمک‌ها می‌توانند به صورت بلاعوض، وام‌های کم‌بهره و بلندمدت یا کمک‌های فنی ارائه گردند. فهرستی از ۱۵۰ کشور در حال توسعه که می‌توانند از کمک‌های مزبور برخوردار شوند تهیه شده است و کشورهای ناقض حقوق بشر یا با درجه فساد بالا بیرون از آن هستند" (OECD, 2022).

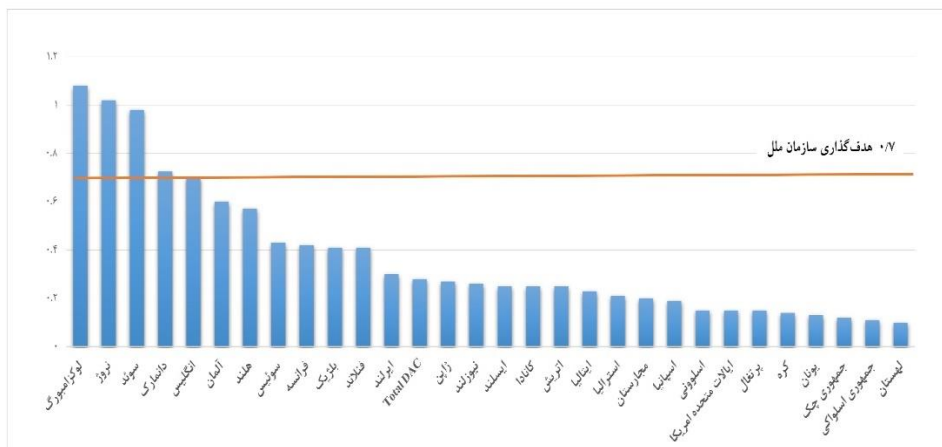
یک سال پس از عضویت چین در سازمان جهانی تجارت، سازمان ملل متحد "اجلاس تأمین مالی توسعه" را در شهر مونته ری مکزیک برگزار نمود. در این اجلاس توافق شد که کشورهای توسعه یافته سالانه ۰/۷ درصد از درآمد ناخالص داخلی خود را به صورت کمک رسمی توسعه‌ای به کشورهای در حال توسعه بپردازند. این توافق که در سال‌های اول با موفقیت به اجرا درآمد پس از بحران مالی بین‌المللی ۲۰۰۸ با کاهش مواجهه و سپس شیوع کرونا آن را با وقفه جدی مواجه ساخت، به نحوی که پس از گذشت بیست سال فقط کشور دانمارک، لوگزامبورگ، نروژ، سوئد، ژاپن و انگلیس توانسته‌اند تعهد خود را در برخی سال‌ها اجرا کنند و بقیه کشورها فقط در اجرای بخشی از آن موفق بوده‌اند. (developmentfinance, 2022)

^۱. Official Development Assistance (ODA)

^۲. Monterrey Consensus

^۳. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

جدول میزان کمک‌های کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه ۲۰۲۰-۲۲



Source: OECD/DAC data

• **کمک‌های توسعه‌ای چین.** میزان کمک‌های چین به مناطق مختلف جهان متفاوت بوده و شیب تغییر آن در هر منطقه- که شاخصی برای اندازه‌گیری تغییر میزان تمرکز کمک‌های خارجی چین در هر کدام از مناطق است، متناسب با اهداف سیاست خارجی آن کشور تغییر کرده است. اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌ها نیز طیفی از اهداف ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک بوده و حضور یا غیبت رقبای اقتصادی دیگر در آن مناطق نیز بر نحوه ارائه کمک تأثیر داشته است.

در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰، کشورهای واقع در آفریقا بیشترین حجم از کمک‌های توسعه‌ای چین را دریافت کردند. این کمک‌ها به‌طور عمده دو بخش زیرساخت‌ها و انرژی کشورهای منطقه را هدف گرفته‌اند؛ شبیه به دیگر مناطقی که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. تحلیل و بررسی اطلاعات مرتبط با کمک‌های چین به این منطقه نشان می‌دهد که دو کشور آنگولا، اتیوپی، سودان جنوبی و نیجریه دریافت‌کننده‌ی بیشترین میزان از کمک‌ها از چین بوده‌اند و فاصله‌ی بودجه‌ی اختصاص‌یافته به آنگولا از کمک‌های دریافتی توسط دیگر کشورهای منطقه چشم‌گیر است. حجم کمک‌های چین در بیست سال اول قرن بیست و یکم نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار بوده است.

پس از آفریقا، بیست و یک کشور که در منطقه‌ی آمریکای لاتین قرار گرفته‌اند، رتبه‌ی دوم دریافت بیشترین میزان از کمک‌های توسعه‌ای چین را به خود اختصاص داده‌اند. شبیه به تمام مناطق دیگر، بیشترین میزان از این کمک‌ها به جهت پیش‌برد در دو بخش تأمین

زیرساخت‌ها و انرژی اعطا شده است. دو کشور ونزوئلا و اکوادور، به ترتیب و با اختلاف زیاد نسبت به دیگر کشورها، بیشترین میزان از کمک‌های چین را دریافت کرده‌اند. میزان کمک‌های چین به آمریکای لاتین در بازه‌ی مورد بررسی سالانه به میزان متوسط ۴۸۰ میلیون دلار افزایش پیدا کرده است.

از نظر میزان کمک‌های دریافتی از چین، کشورهای واقع در منطقه‌ی آسیای جنوب شرقی رتبه‌ی سوم را به خود اختصاص داده‌اند. بیشترین حجم از کمک‌ها در این منطقه نیز به دو بخش زیرساخت و انرژی اختصاص داده شده است و دو کشور کامبوج و اندونزی بیشترین میزان از کمک‌ها را دریافت کرده‌اند. اوج کمک‌های چین به منطقه در سال ۲۰۱۳ بوده که به نزدیک چهار میلیارد دلار رسیده و در سال ۲۰۲۰ نیز به ۳/۶ میلیارد دلار بالغ شده است.

شانزده کشور واقع در منطقه‌ی خاورمیانه، در رده‌ی آخر میزان کمک‌های توسعه‌ای دریافتی از چین قرار دارند. بیشترین حجم از کمک‌ها (شبهه به دیگر مناطق) به دو بخش انرژی و زیرساخت اختصاص داده شده است و از میان کشورهای این منطقه، دولت پاکستان، با اختلاف بسیار زیاد نسبت به دیگر کشورها، بیشترین میزان از کمک‌ها را دریافت کرده است. ۲۰۱۳ سالی است که میزان کمک‌های چین با ۶/۲ میلیارد دلار به اوج خود رسید و سال ۲۰۲۰ نیز کمک‌های مزبور به ۴/۶ میلیارد بالغ شد و سالانه به‌طور متوسط ۲۳۴ میلیون دلار افزایش یافته است (AidData, 2021).

حال باید دید که پروژه‌هایی که به‌قصد پیش‌برد اهداف عمده‌ی کمک‌ها اعطا شده‌اند و بیشترین میزان از بودجه را به خود اختصاص داده‌اند، کدام‌اند؟ این پروژه‌ها چه نوعی از تغییر را رقم می‌زنند؟ و اگر تغییری نهادی را ایجاد می‌کنند، کدام نهادها از کشور دریافت‌کننده را هدف قرار داده‌اند؟ و؛ تغییرات حاصل از کمک‌های چین چگونه بر استراتژی کلان چین در قبال کشورهای درحال توسعه منطبق است؟

بررسی‌ها نشان می‌دهند کمک‌هایی که چین به کشورهای درحال توسعه اهدا کرده تغییری نهادی را در آن کشورها رقم نزنده‌اند. از طرف دیگر، استراتژی کلان چین در برابر جهان درحال توسعه در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ نسبتاً ثابت بوده است و پس از آغاز طرح یک کمربند- یک راه، ساختاری نهادی پیدا کرده و بر شدت آن افزوده شده است. پروژه کمک‌های چین عمدتاً در دو بازه زمان صورت گرفته است: در فاز اول که از سال ۱۹۷۹ و با افول هژمونی ایالات متحده آغاز شد، چین تلاش کرد تا از فرصت پدید آمده

برای تغییر موقعیت خود در اقتصاد جهانی استفاده کند و بر فرآیندهای مرکزی تولید در درون مرزهای خود بیفزاید. در اثر این تلاش، چین توانست تا از اقتصادی مبتنی بر کشاورزی به اقتصادی صنعتی و صادرات‌محور بدل شود. در چنین رویکردی، دولتی که در حال رشد است، محتاج برقراری ارتباط با مناطق حاشیه‌ای اقتصاد جهانی است و برای صادرات مازاد تولید خود و تأمین انرژی و مواد اولیه‌ای که موجب تداوم حیات صنایع داخلی بشود، روابطی راهبردی را با جهان در حال توسعه برقرار می‌کند.

فاز دوم که پس از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ آغاز شد و شروع رسمی خیزش چین در قامت قدرتی جهانی است، به تلاش برای محبوس کردن فرآیندهای مرکزی تولید در داخل و تأمین مواد اولیه و انرژی از مناطق حاشیه‌ای اختصاص یافته و در سال‌های اخیر تلاش می‌کند تا ابتکارات خود را در این زمینه زیر پرچم طرح کمربند- راه دنبال کند. علی‌رغم گسترده‌تر شدن تلاش‌های چین در این دوره و ذات نهادی این تلاش‌ها به نسبت دوره‌ی قبل، کماکان تغییری در سیاست خارجی کلان چین در قبال جهان در حال توسعه مشاهده نمی‌شود. از این رو، می‌توان هدف اصلی چین را در هر دو دوره، تضمین تداوم رشد اقتصادی این کشور از طریق افزایش دسترسی به مواد اولیه و صادرات مازاد تولید دانست.

پروژه‌های بررسی‌شده نیز علی‌رغم آن که تغییری را محقق نمی‌کنند، اما دقیقاً بر راهبرد چین در دو دوره‌ی ذکرشده، منطبق هستند. در واقع، چین از طریق پیش‌برد پروژه‌ها در حوزه‌ی انرژی، سوخت لازم را برای تداوم حیات صنایع خود فراهم می‌آورد. از طرف دیگر، هم انتقال ظرفیت مازاد تولید چین به جهان در حال توسعه و هم انتقال مواد اولیه از این کشورها، محتاج وجود زیرساخت‌های مستحکم حمل‌ونقلی در این کشورهاست. این امر نیز از طریق پروژه‌های بخش زیرساخت محقق می‌شود. لذا می‌توان اساس کمک‌های توسعه‌ای چین را دسترسی به منابع انرژی ارزان، دسترسی به منابع طبیعی برای استخراج، انتقال مواد اولیه مورد نیاز صنایع به داخل کشور و دسترسی به بازار کشورهای در حال توسعه برای صدور محصولات و فرآورده‌های چینی به آن کشورها دانست. آنچه در این زمینه برای پکن مهم است ثبات و قابلیت برنامه‌ریزی بلندمدت اقتصادی است و مقولاتی مانند حقوق بشر، آزادی یا حکمرانی مطلوب در کشور مورد نظر جزو اولویت‌ها قرار نمی‌گیرند و این نکته‌ای است که کمک‌های چینی را برای کشورهای هدف جذاب‌تر می‌نماید.

علی‌رغم آن که چین به ایجاد تغییرات نهادی در کشورهای در حال توسعه علاقه‌مند نبوده است، اما به نظر می‌آید که تلاش‌هایی را برای تغییر رژیم‌های بین‌المللی انجام داده است.

تعریف متفاوت چین از کمک‌های توسعه‌ای یکی از نمونه‌های این تغییر نهادی در سطح نظام بین‌الملل است. در حالی که سازمان توسعه و همکاری اقتصادی دریافت کمک‌ها را مشروط به قیودی می‌کند که می‌تواند حاکمیت دولت دریافت‌کننده را به چالش بکشد (همانند ممنوعیت اهدای کمک به دولت‌های فاسد، نامشروع و یا دارای سابقه‌ی حقوق بشری ضعیف)، چین در اهدای کمک‌ها به اصل احترام به حاکمیت دولت دریافت‌کننده پای‌بند است و جز منفعت متقابل اقتصادی، محدودیتی را برای اهدای کمک‌های خود نمی‌شناسد. احترام به حاکمیت دولت پذیرنده‌ی کمک که یکی از اصول هشت‌گانه‌ی چوئن لای نیز هست، در عدم ایجاد تغییرات نهادی در جهان در حال توسعه نیز مشخص است. از این رو، می‌توان حدس زد که یکی از تغییرات نهادی چین در سطح نظام بین‌الملل که ممکن است شرایط موجود را دگرگون کند، ممنوعیت ایجاد تغییرات نهادی در درون کشورها و حفظ شرایط موجود در درون آن‌هاست. به عبارت دیگر می‌توان گفت کمک چین بین‌وام‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری خارجی قرار می‌گیرد و در هر دو گروه قابل طرح است. (Lum et al. 2009: 37). به همین دلیل چینی‌ها توانسته‌اند از مزایای این کمک‌ها به صورت دسترسی به منابع انرژی و قراردادهای چشمگیر برای شرکت‌ها و مؤسسات خود بهره‌مند شوند. حجم کمک‌های توسعه‌ای چین به صورت بلاعوض در سال ۲۰۱۹ به ۵/۹ میلیارد دلار رسید که معادل ۰/۴۴ درصد درآمد ملی ناخالص آن کشور بود.

۳. کمک‌های توسعه‌ای چین به آسیای مرکزی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چین به صورت یکی از بازیگران ذی‌نفوذ در جهان و منطقه آسیای مرکزی درآمد و در کنار ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه به تعامل با کشورهای منطقه پرداخت. همه کشورها معتقد بودند که منطقه اوراسیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی اهمیت زیادی در روابط شرق و غرب دارد و هر کشوری بتواند حکومت‌های منطقه را به خود جذب کند خواهد توانست از منابع غنی و بازارهای آن‌ها استفاده نماید. در این راه روسیه با توجه به شبکه‌های امنیتی باقی‌مانده از زمان شوروی نقش اصلی در تأمین امنیت را به عهده گرفت. آمریکا و اروپا به ارائه کمک‌ها در زمینه انرژی و خدمات پرداختند و چین با یک دهه فاصله سرمایه‌گذاری، کمک‌های خود را در بخش زیرساخت‌ها و انرژی متمرکز نمود و با مشارکت در پروژه‌های چند میلیارد دلاری نه تنها عقب‌ماندگی خود نسبت به رقبای جبران نمود بلکه به اولین و بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار و ارائه‌کننده کمک‌های

توسعه‌ای در منطقه تبدیل شد. البته باید در نظر داشت که بخش کمی از کمک‌های اقتصادی و مالی چین تحت عنوان کمک رسمی توسعه‌ای منطبق با تعاریف و طبقه‌بندی سازمان عمران و همکاری اقتصادی یا سازمان ملل قرار می‌گیرد. طبق تعریف مذکور "جریان رسمی منابع مالی از سوی آژانس‌های رسمی به‌سوی کشورهای درحال توسعه با هدف مشخص توسعه‌ای یا مبارزه با فقر که ماهیتاً بخشی از آن اهدایی و حداقل ۲۵٪ آن به‌صورت وام باشد" با مشارکت مالی چین در اوراسیا تطابق کامل ندارد، اما بخشی از هزینه‌های چین در منطقه که به‌صورت اعطای وام‌های بلندمدت و کم بهره، کمک‌های غذایی و تجاری، اقدامات بشردوستانه و برنامه‌های ایجاد رفاه صورت گرفته با تعریف فوق تطابق داشته و قابل پذیرش است.

در سال‌های اولیه استقلال کشورهای اوراسیا در دهه ۹۰ کمک‌های چین به‌صورت وام‌های کوچک انجام می‌شد تا بتوانند محصولات چینی را وارد نمایند (Wacker 2011: 83). در اوایل قرن بیستم کمک‌های مزبور حالت سرمایه‌گذاری و تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی پیدا کرد و طی سال‌های بعد از بحران مالی بین‌المللی به‌سرعت افزایش و تنوع یافت. هو جین تائو^۱ رئیس‌جمهور سابق چین در اجلاس سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۴ از اعطای یک بسته وام ۹۰۰ میلیون دلاری به کشورهای آسیای مرکزی خبر داد که ۶۰۰ میلیون آن به تاجیکستان و ۳۰۰ میلیون به قرقیزستان اختصاص یافت. در سال ۲۰۱۰ نوبت قزاقستان بود تا وام‌هایی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار از چین دریافت نماید (Peyrouse et al. 2012: 14). شی ژینپینگ رئیس‌جمهور جدید چین نیز در سال ۲۰۱۳ پس از روی کار آمدن سفری ۱۰ روزه به آسیای مرکزی داشت و از یک بسته کمک توسعه‌ای ۴۸ میلیارد دلاری کشورش به آسیای مرکزی رونمایی نمود. (Yakobashvili, 2013: 28) گذشته از تأمین مالی توسط دولت چین، پکن صندوق راه ابریشم با ۴۰ میلیارد دلار سرمایه^۲ و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی^۳ را با صد میلیارد دلار سرمایه اولیه تأسیس نمود تا بتواند پروژه کریدورهای انرژی و حمل‌ونقل را تأمین مالی کند و برای کشورهای اوراسیا در این کریدورها نقش قابل توجهی در نظر گرفته شده است.

جمع کمک‌های توسعه‌ای چین در ۲۰۱۹ برابر ۵.۹ میلیارد و در ۲۰۲۰ به ۵.۴ میلیارد دلار رسید. کمک‌های چین به سازمان‌های بین‌المللی ۱.۵ میلیارد دلار در ۲۰۱۵ و ۱.۸

¹. Ho Jintao

². Silk Road Fund

³. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

میلیارد دلار در ۲۰۱۹ بود. به همین ترتیب ۶ میلیارد دلار به بانک سرمایه‌گذاری زیر بنایی آسیایی^۱ طی ۵ سال از ۲۰۱۵ پرداخت که ۸۵٪ آن به‌عنوان کمک توسعه‌ای حساب شد. بودجه سازمان ملل و نیروهای حافظ صلح هم از کمک‌های چین برخوردار است. چین یک‌بار ۵۰ میلیون دلار برای مبارزه با کرونا به سازمان بهداشت جهانی کمک کرد و پذیرفت ۲ میلیارد دلار به کشورهای آفریقایی متأثر از کرونا ظرف دو سال بپردازد. گذشته از کمک‌های دوجانبه، ۲۰٪ کل بودجه سازمان‌های بین‌المللی بر عهده چین قرار دارد. غیر از کمک به سازمان‌های بین‌المللی، چین بخشی از کمک‌های توسعه‌ای خود را به‌صورت بورس و وام تحصیلی به دانشجویان خارجی ارائه می‌دهد و در ۲۰۰۹ به ۱۸۲۴۵ دانشجوی، بورس داد (Acker, 2020: 35).

وام‌های چین مستقیماً به نام دولت‌های پذیرنده اعطا می‌شود و توسط اگزیم بانک چین برای شرکت برنده در مناقصه حواله می‌گردد ولی چون مؤسسات برنده مناقصه یا مزایده نیز معمولاً چینی هستند پول در واقع بین چینی‌ها می‌ماند و برای خرید ماشین‌آلات، کالاهای واسطه‌ای و خدمات مورد استفاده واقع می‌شود ولی حتماً نصف آن‌ها باید از مبدأ چین باشد. برای فعالیت‌های مرتبط با منابع طبیعی و معادن اعطای وام از رویه‌ای پیروی می‌کند که به "الگوی آنگولایی" معروف است و طبق آن وام‌های مزبور باید با مواد اولیه طبیعی بازپرداخت شوند (Kassenova 2009, 8). بدین ترتیب چین ظرف چند سال به بزرگ‌ترین اعطاکننده کمک در منطقه اوراسیا تبدیل شد و کمک‌هایش عمدتاً در جهت ساخت و به‌روزرسانی پروژه‌های زیربنایی، احداث جاده، تونل، پل و راه‌آهن در قرقیزستان و تاجیکستان؛ استخراج مواد معدنی، ساخت ۱۱ نیروگاه برق‌آبی، ارتقاء سیستم مخابراتی و احداث پالایشگاه نفت بوده است. مدرسه‌سازی و بیمارستان‌سازی در دو کشور فوق و ازبکستان نیز جزو کمک‌های توسعه‌ای چین به منطقه محسوب می‌گردد.

نکته قابل ذکر این است که از بین کشورهای اعطاکننده کمک‌های توسعه‌ای، کمک‌های چین دارای ویژگی‌های خاص خود است. تعریف خاصی از کمک توسعه‌ای ارائه نشده و به‌جای آن از واژه مشارکت راهبردی استفاده می‌شود. اصل اولیه کمک‌های چین (عدم مداخله در امور داخلی کشور دریافت‌کننده) از بقیه بیشتر و قابل رویت‌تر بوده و به همین دلیل تأثیر بیشتری بر اقتصاد سیاسی آن کشورها داشته است. کمک‌ها در قالب بسته‌های جذاب، وام‌های ویژه و موافقت‌نامه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری ارائه می‌شود. با وجودی که

¹. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

ظاهراً شروطی برای اعطای کمک‌ها وجود ندارد اما در عمل این شرایط تحمیل می‌گردد. مثلاً کشورهای دریافت‌کننده کمک مجبور خواهند بود نصف شرکت‌ها، مواد، تجهیزات و ماشین‌آلات را برای اجرای پروژه از چین تأمین کنند (Tian, 2018: 31) و در صورت استفاده از کمک‌ها برای استخراج نفت و گاز یا مواد معدنی دیگر نصف مبلغ وام باید به صورت مواد اولیه مزبور بازپرداخت شود. دلیل این موضوع احتمالاً به خاطر سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بزرگ زیربنایی بوده است.

سیاست چین درباره کمک‌های توسعه‌ای در آسیای مرکزی در سه بخش زیرساخت‌های حمل‌ونقلی، خطوط انتقال نیرو و نیروگاه‌های برق‌آبی است. این امر باعث توسعه و رفاه می‌شود و چون شرایطی بر دولت‌ها تحمیل نمی‌کند کمک‌های چین را جذاب‌تر از کمک‌های توسعه‌ای غربی می‌نماید که همیشه ارائه کمک‌ها را در مقابل تعهداتی در زمینه حقوق بشر، حاکمیت مطلوب و شفافیت می‌نمایند. اما در مقابل مقاومت‌هایی هم در قبال کمک‌های چینی ایجاد شده است. مثلاً عدم آموزش و ظرفیت‌سازی نیروهای محلی مانع از خودکفا شدن اقتصادهای اوراسیایی می‌گردد و وابستگی آن‌ها به چین را حفظ می‌کند و از آنجا که چین معمولاً نفت و مواد معدنی وارد و کالاهای تولیدشده صادر می‌کند، واردات کالاهای چینی باعث از رونق افتادن صنایع و محصولات ملی می‌شود.

از طرفی، به دلیل آنکه کشورهای آسیای مرکزی به چین در حال افزایش است، نگرانی از وابستگی سنگین مالی به پکن و واکنش‌هایی در نیروهای سیاسی کشورهای مزبور ایجاد کرده است. مثلاً قرقیزستان در سال ۲۰۱۵ معادل ۱۱ میلیارد دلار به چین بدهکار بود که یک سوم کل بدهی خارجی آن کشور به حساب می‌آمد. لذا مردم منطقه به تدریج درباره ماهیت و عملکرد کمک‌های چین دچار تردید شده و برخی به این نتیجه رسیده‌اند که نتیجه وام‌ها و منابع مالی چین به آسیای مرکزی عمدتاً به نفع مؤسسات چینی بوده و برای اقتصادهای محلی تبعات منفی در برداشته است. مثلاً منطقه نفت‌خیز آکتوبه^۱ در شمال غربی قزاقستان شاهد بوده که سرمایه‌گذاری سنگین چین بهبود وضعیت اقتصادی منطقه را به دنبال نداشته و باعث از بین رفتن مشاغل محلی زیاد، تخریب محیط‌زیست و پسرقت شرایط بهداشتی محلی شده است. نارضایتی مشابهی در منطقه کارابالتا^۲ قرقیزستان و برخی از مناطق تاجیکستان نیز شکل گرفته و موجی از چین‌ستیزی در جوامع محلی ایجاد نموده است. البته با توجه به وجود مشکلات کم‌وبیش مشابه ساختاری و تحمیل شرایط

^۱. Aktoobe

^۲. Kara-Balta

غیراقتصادی از سوی سایر عرضه‌کنندگان کمک‌های توسعه‌ای مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه، هنوز می‌توان ادعا نمود که کمک‌های توسعه‌ای چین با توجه به نبود نیت ایجاد تغییر در ممالک هدف از جذابیت بیشتری برخوردار است.

در کنار کمک‌های توسعه‌ای، سیاست سرمایه‌گذاری چین به صورت سیستمی، بلندمدت و در مقیاس بزرگ اهدافی اقتصادی و استراتژیک را دنبال کرده است. اکثر سرمایه‌گذاری‌های چین به صورت وام‌های با شرایط خاص در نظر گرفته شده‌اند و قرض دادن مستقیم به کشورهای کم درآمد بیش از بقیه سازوکارها دنبال شده است. پس از آن سرمایه‌گذاری در زمینه کالاهای اساسی، حمل‌ونقل و انرژی قرار داشته است. مثلاً چون قرقیزستان و تاجیکستان از نظر کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی جزو قرض‌گیرندگان غیر معتبر به حساب می‌آیند، به سوی چین رو می‌آورند و از سال ۲۰۰۹ به شدت به آن کشور بدهکار شده‌اند (Horn et al., 2019: 17). البته از آنجا که چین عضو کلوپ پاریس نیست و گزارش کمک‌های خود را منتشر نمی‌کند احتمال دارد میزان بدهی کشورهای آسیای مرکزی بیش از موارد اعلام شده باشد و میزان بدهی مخفی از بدهی رسمی بیشتر باشد. طبق آمارهای موجود میزان سرمایه‌گذاری چین در کشورهای آسیای مرکزی در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۰ برابر با ۴۳ میلیارد دلار در بخش انرژی، ۷/۵ میلیارد در حمل و نقل، ۵ میلیارد در محصولات شیمیایی، ۴ میلیارد در فلزات، ۱/۵ میلیارد در املاک، ۴۰۰ میلیون در کشاورزی و ۱۵۰ میلیون دلار در بخش مالی بوده که قزاقستان با دریافت نزدیک به ۳۵ میلیارد دلار بیشترین بهره را برده است (AEI, 2021)، اما باین وجود قزاقستان کمترین وابستگی را به چین داشته و هلند، آمریکا، سوئیس و روسیه سرمایه‌گذاری بیشتری در آن کشور انجام داده‌اند (NBK, 2019).

نتیجه‌گیری

بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌های چین در آسیای مرکزی، نه بر اساس منافع این کشورها که بر مبنای منافع استراتژیک چین در زمینه تأمین امنیت انرژی چین است. در دهه اول استقلال روسیه کنترل همه خط لوله‌های نفتی آسیای مرکزی، به‌استثنای خط لوله کوچک گازی ترکمنستان به ایران را در اختیار داشت، ولی چین که ۲۵٪ مصرف نفت جهان را به خود اختصاص می‌دهد، از ابتدای قرن بیست یکم به سرعت دست‌به‌کار شد و با ساخت یک خط لوله نفتی از قزاقستان و یک خط لوله گازی از ترکمنستان، واردات مستقیم انرژی را آغاز و

نقشه انرژی منطقه را متغیر نمود. چین با اعطای یک وام ۴ میلیارد دلاری به ترکمنستان آن کشور را قادر ساخت ذخایر^۱ را توسعه داده و گاز خود را با خط لوله‌ای که ساختش سه سال طول کشید پس از عبور از ازبکستان و قزاقستان به چین برساند (IMF, 2019). میزان وابستگی ترکمنستان به چین روز به روز در حال افزایش است چون هم گازش را باید به چین صادر کند و هم باید از چین قرض بگیرد و ۵۰٪ بدهی‌اش را با صدور گاز مستهلک نماید و دامی که چین پیش‌تر ونزوئلا و آنگولا را در آن با اعطای وام در قبال صدور محصولات انرژی، گرفتار کرده بود، این‌بار برای ترکمنستان پهن نمود. (Jakóbowski&Marszewski, 2018). چین در حال کار بر روی دو خط لوله دیگر هم است: یک خط در آسیای مرکزی که از ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان می‌گذرد و دیگری خط سیبری که گاز روسیه را به چین می‌رساند. البته باید در نظر داشت که برخی از پروژه‌های مذکور حتی قبل از راه‌آبریشم جدید آغاز شده بود و عملاً کشورهای آسیای مرکزی را در وضعیت جدید قرار داده بود اما خطری که وجود دارد این است که در صورت کاهش قیمت جهانی نفت و گاز شرایط کشورهای آسیای مرکزی در مقابل چین بسیار شکننده و وابستگی آنان به مراتب بیشتر خواهد شد.

سیاست چین در زمینه اعطای کمک‌های توسعه‌ای در ابتدا از اصول ایدئولوژیک پیروی می‌کرد و در حد امکانات چین آن زمان کمک‌های کوچکی به کشورهای داشت که در راه مبارزه با استعمار و امپریالیسم گام بر می‌داشتند. اما به تدریج این موضوع در تطبیق با منافع ملی و اهداف سیاست خارجی آن کشور تدوین شد. بنابراین در پاسخ به چرایی کمک‌های توسعه‌ای چین که سؤال اصلی مقاله است می‌توان به اصول هشت‌گانه‌ای مدیریت کمک‌های توسعه‌ای که در دهه ۷۰ ارائه و تاکنون همواره در مقاطع مختلف مورد تأکید بوده، استناد کرد. این اصول مبتنی بر برابری و منفعت متقابل؛ غیر مشروط بودن کمک‌ها به اعطای هرگونه امتیاز متقابل؛ تسهیل شرایط اعطا؛ دستیابی تدریجی ذی نفع به خوداتکایی؛ دسترسی کشور دریافت‌کننده به نتایج سریع؛ ارائه باکیفیت‌ترین تجهیزات و مواد اولیه در تکمیل پروژه‌ها؛ انتقال فناوری، آموزش کارکنان کشور ذی نفع و عدم برخورداری کارکنان چینی از امتیاز و مصونیت خاصی در برابر قوانین کشور دریافت‌کننده بودند. با قدرت یافتن چین و رقابت کشورهای در حال توسعه برای بهره‌مندی از کمک‌های آن کشور اصول هشت‌گانه فوق‌الذکر در کشورهای مختلف به انحاء گوناگون اجرا شده و کمک‌های مزبور با توجه به منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی چین مد نظر قرار گرفته است، ولی برخلاف

¹. Galkynysh

کشورهای غربی اهداکننده کمک، پکن ارائه کمک‌ها را مشروط به رعایت حقوق بشر و حکمرانی مطلوب در کشور میزبان نمی‌کند، خواستار تغییر حکومت‌ها یا تغییر رفتار آنان نشده و اهداف راهبردی سیاسی و اقتصادی خود را جستجو می‌نماید.

اما در مورد چگونگی ارائه کمک‌های چین باید تفاوت‌های اساسی با کمک سایر کشورهای توسعه‌یافته قائل شد. در درجه اول چین به‌جای کمک‌های توسعه‌ای از لفظ مشارکت راهبردی استفاده می‌کند و وزن بیشتری برای کمک‌های خود قائل است که در انطباق با اصل برابری و منفعت متقابل است. برخلاف کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی که گزارش ادواری از نوع و میزان کمک‌ها منتشر می‌کنند، چین گزارش کمک‌های خود را منتشر نمی‌کند و جزئیاتی مانند کشورها، بخش‌ها و صنایع مربوطه را فاش نمی‌سازد. تفاوت دیگر چین با سایر کشورهای کمک‌کننده این است که چین اهمیت زیادی برای نحوه حکومت کردن حکام در آسیای مرکزی قائل نیست و در امور داخلی آن‌ها مداخله نمی‌کند، ولی قرارداد با آن کشورها را مشروط به پرداخت بدهی از طریق تحویل مواد اولیه یا اجاره بلندمدت بندر و تأسیسات زیربنایی می‌نماید. اجرای این شرط در جیبوتی، پاکستان، ونزوئلا و اخیراً آرژانتین نگرانی‌های جدی در کشورهای میزبان و شرکای غربی آنان ایجاد کرده و دام بدهی چین به‌عنوان یکی از تبعات میان‌مدت پروژه یک کمربند-یک راه و کمک‌های توسعه‌ای آن کشور شناخته شده است. برای مبارزه با این تصویر منفی پکن چند بار کشورهای کمتر توسعه یافته را مشمول بخشیدگی بدهی‌ها بابت وام‌های بدون بهره کرده است که در ۲۰۱۸ به ۳ میلیارد دلار بالغ گردید. در طی سالهای ۲۰۲۰-۲۲ که اکثر کشورهای در حال توسعه برای مبارزه با کرونا دچار چالش جدی شده بودند، چین توانست از راه دیپلماسی واکسن به‌صورت دوجانبه به مدد آن‌ها شتافته و به‌صورت چندجانبه از راه سازمان بهداشت جهانی نیز به کاهش آلام جهانی کمک کند.

واقعیت امر این است که در حال حاضر چین شریک اول تجاری ۱۲۰ کشور در جهان است و نقدینگی موجود آن‌همه کشورهای در حال توسعه را برای دسترسی به بخشی از آن منابع به‌صورت کمک توسعه‌ای و بخش دیگری تحت عنوان سرمایه‌گذاری خارجی چین در کشور خودشان تشویق کرده و حتی به رقابت و می‌دارد. از سوی دیگر بازار ۱/۴ میلیارد نفری چین با قدرت خرید نسبتاً بالا برای همه صادرکنندگان از جذابیت خاصی برخوردار است. مجموع مزایای فوق از چین شریکی قابل حساب ساخته و طبیعت چین نیز با علم به این موضوعات، بهره‌برداری مقتضی برای تحکیم موقعیت جهانی خود را به مرحله اجرا درمی‌آورد.

- Allen, J. (2011). "Lost Geographies of Power", Vol. 79, John Wiley & Sons.
- Alesina, A., & Dollar, D. (2000). "Who gives foreign aid to whom and why?" **Journal of Economic Growth**, 5(1), 33-63, available at: https://econpapers.repec.org/article/kapjecgro/v_3a5_3ay_3a2000_3ai_3a1_3ap_3a33-63.htm
- Burton, G. (2018). "Public Opinion in the Middle East toward China". **Middle East Institute**, available at: <https://www.mei.edu/publications/public-opinion-middle-east-toward-china>
- Brautigam, D. (2010). "China, Africa and the International Aid Architectur" e. **African Development Bank Group Working Paper**, 107, available at: <https://www.afdb.org/fileadmin/uploads/afdb/Documents/Publications/WORKING%20107%20%20PDF%20E33.pdf>
- China International Development Cooperation Agency. 2020. "2019 **Final Accounts of China International Development Cooperation Agency**." (in Chinese). available at: <http://www.cidca.gov.cn/2019-04/02/2019bmjs.pdf>
- Coe, N. M., & Yeung, H. W.-C. (2015). "Global production networks : Theorizing economic development in an interconnected world". **Oxford University Press**, ISBN: 9780198703914
- Cordell, K. A. (2021). "Chinese Development Assistance: A New Approach or More of the Same?" **Carnegie Endowment for International Peace**, available at: <https://carnegieendowment.org/2021/03/23/chinese-development-assistance-new-approach-or-more-of-same-pub-84141>
- Dreher, A., & Fuchs, A. (2011). "Rogue aid? The determinants of China's aid allocation". (September 6, 2011). **Courant Research Centre**, available at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1926471
- Gupta, S., Clements, B., Pivovarsky, A., & Tiongson, E. R. (2003). "Foreign aid and revenue response does the composition of aid matter?" **IMF**, available at: <https://www.imf.org/external/pubs/ft/wp/2003/wp03176.pdf>
- Habibi, N. (2022). "The Belt and Road Initiative in the Eastern Mediterranean: China's Relations with Egypt, Turkey, and Israel". **Middle East Briefs**, 33970, available at: <https://www.brandeis.edu/crown/publications/middle-east-briefs/pdfs/101-200/meb146.pdf>
- Horn, S., Reinhart, C., & Terborch, C. (2019). "China's overseas lending". **Kiel Working Paper**, No 2132. Kiel Institute for the World Economy.10.3386/w26050 Search in Google Scholar, available at: https://www.ifw-kiel.de/fileadmin/Dateiverwaltung/IfW-Publications/Christoph_Trebesch/KWP_2132.pdf
- Jakóbowski, Jakub&Marszewski, Mariusz (2018): "Crisis in Turkmenistan. A test for China's policy in the region". OSW Commentary, **Centre for Eastern Studies**, No. 284, 31.08.2018, available at: https://www.academia.edu/37373122/Jakub_Jak%C3%B3bowski_Mariusz_Marszewski_Crisis_in_Turkmenistan_A_test_for_China_s_policy_in_the_region_OSW_Commentary_No_284_31_08_2018
- Jullien, F. (2016). "La propension des choses. Pour une histoire de l'efficacité en Chine". **Média Diffusion**, available at :<https://www.seuil.com/ouvrage/la-propension-des-choses-pour-une-histoire-de-l-efficacite-en-chine-francois-jullien/9782020136297>

- Naohiro Kitano & Yumiko Miyabayashi (2020): "Estimating China's Foreign Aid: 2019-2020 Preliminary Figures", **JICA Ogata Sadako Research Institute for Peace and Development Tokyo**, December 14, 2020m available at: https://www.jica.go.jp/jica-ri/publication/other/175nbg000019o0pq-att/Estimating_Chinas_Foreign_Aid_2019-2020.pdf
- Lanteigne, M. (2015). "Chinese foreign policy: An introduction". **London, Routledge**, ISBN 9781138345409
- Liqun, Z. (2008). "The domestic sources of China's foreign policy and diplomacy". In **China's "New" Diplomacy**, (109–130). Springer.
- Lum, T. (2009). "China's assistance and government-sponsored investment activities in Africa, Latin America, and Southeast Asia". **Library of Congress Washington Dc Congressional Research Service**, available at: https://www.files.ethz.ch/isn/110442/2009-11-25_Chinas-Assistance.pdf
- Lynch, L., Andersen, S., & Zhu, T. (2020). **China's Foreign Aid: A Primer for Recipient Countries, Donors and Aid Providers**, available at: <https://www.cgdev.org/publication/chinas-foreign-aid-primer-recipient-countries-donors-and-aid-providers>
- Melnikovová, Lea (2022): "China's Interest in Central Asian Economies", **Journal of Human Affairs**, <https://doi.org/10.1515/humaff-2020-0022>
- National Bank of the Republic of Kazakhstan(2020), Annual Report for 2019, Nur-Sultan, available at: <https://www.nationalbank.kz/en/news/godovoy-otchet-nbk>
- OECD. (2022).** available at: <https://data.oecd.org/oda/net-oda.htm>—
<https://www.oecd.org/trade/topics/export-credits/environmental-and-social-due-diligence/>
- Öniş, Z., & Yalikul, M. (2021). "Emerging partnership in a post-Western world? The political economy of China-Turkey relations". **Southeast European and Black Sea Studies**, 21(4), 507-529, available at: https://www.academia.edu/54293546/An_Emerging_Partnership_in_a_Post_Western_World_The_Political_Economy_of_China_Turkey_Relations
- Rahimi, O. (2021). "Iran's New Pivot to Central Asia". **Eurasia Daily Monitor**, 18, available at: <https://jamestown.org/program/irans-new-pivot-to-central-asia/>
- Ramo, J. C. (2004). "The Beijing consensus. **Foreign Policy Centre London**, ISBN 1 903558 35 2
- Reilly, J. (2012). "A norm-taker or a norm-maker? Chinese aid in Southeast Asia". *Journal of Contemporary China*, 21(73), 71-91, available at: https://www.researchgate.net/publication/232877085_A_Norm-Taker_or_a_Norm-Maker_Chinese_aid_in_Southeast_Asia
- Tian, H. (2018). "China's conditional aid and its impact in Central Asia. In Laruene M. (Ed.), *China's Belt and Road Initiative and its Impact in Central Asia*". **Washington, D.C: The George Washington University, Central Asia Program**, available at: https://centralasiaprogram.org/wp-content/uploads/2017/12/OBOR_Book_.pdf
- UNDP.(2019). **National Human Development Report Special Edition UNDP.** available at: <https://www.undp.org/china/publications/national-human-development-report-special-edition>
- UNDP(2021).https://www.cn.undp.org/content/china/en/home/library/human_development/national-human-development-report-special-edition.html

- Vihma, A. (2018). "Goeconomic analysis and the limits of critical geopolitics: A new engagement Edward Luttwak", **Geopolitics**, 23(1), 1–21, doi: 10.1080/14650045.2017.1302928
- Wallerstein, I (1979): "The Capitalist World Economy", **Cambridge University Press**, ISBN: 9780521293587
- Yifu Li, J&Wang,Y(2017): *Going Beyond Aid: Development Cooperation for Structural Transformation*, (Cambridge: **Cambridge University Press**, available at: <http://www.cambridge.org/us/academic/subjects/economics/economic-development-and-growth/going-beyond-aid-development-cooperation-structural-transformation?format=PB#voJgULiY3gVyJah6.97>.
- Zhou, J. (2019). China's core interests and dilemma in foreign policy practice. **Pacific Focus**, 34(1), 31–54, <https://doi.org/10.1111/pafo.12131>.